

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ
سال چهارم. شماره شانزدهم. تابستان ۱۳۹۲
صفحات: ۸۱-۶۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۰/۹- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۳

گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی

مختار ابراهیمی*

چکیده

از مسایل بسیار مهمی که در آثار شعری سیمین بهبهانی جلوه گر شده است، طرح مساله ی زنان و وضعیت نابهنجار روحی و روانی آنان است. در اندیشه ی این شاعر معاصر مسایل زنان به گونه ای طرح گشته که می تواند نوعی از جبهه گیری ها و گرایش های فمینیستی او را نشان دهد. به عبارت روشن تر وضعیت روحی و روانی و حتی جسمانی زنان را حاصل رفتارهای نا به هنجار مردان می داند. در راستای طرح مساله ی زن و راه حل مشکلات روحی و روانی او مساله ی اصلاح رفتاری مرد را به میان می کشد. او اگرچه به صراحت چگونه رفتار کردن مردان را پیشنهاد نکرده است اما از طریق تصویر و ترسیم رفتارهای نادرست مردان به نوعی عکس آن رفتارها را خواهان بوده است. از این جهت است که می توان گفت سیمین بهبهانی خواستار یک شیوه ی معتدل برای اصلاح جامعه چه طیف مرد چه طیف زن بوده است.

کلید واژگان: سیمین بهبهانی، فمینیسم.

*دانشگاه شهید چمران، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، اهواز، ایران. نویسنده مسئول:

سیمین بهبهانی یکی از دو شاعر بزرگ زن معاصر بلکه از جمله ی شاعران صاحب سبک و اندیشه در ادبیات امروز ایران است که به نیمای غزل (حق شناس، ۱۳۷۰: ۱۶۳) مشهور گشته است. او به مسایل و درون مایه های اجتماعی به ویژه مسایل زنان حساسیت فوق العاده از خود نشان داده است، بهبهانی در کنار فروغ فرخزاد شاعری ست که به طور خاص بیشتر فکر خودش را بر مساله ی زن متمرکز کرده است؛ از این جهت می توان گفت سیمین بهبهانی شاعری اجتماعی ست که در به کار گرفتن نمادهای خاص اندیشه ای متفاوت ارائه داده است و از این رو شیوه ی تفکر و شاعری او در حوزه ی «مکتب رئالیسم» قرار می گیرد (محمدی، ۱۳۷۹: ۶۱)، و به دلیل توجه ویژه به مسایل فرهنگی و اجتماعی چه در عرصه ی رویدادها و تحولات جهانی چه در عرصه ی اقلیمی جامعه ی خود او شاعری ست که واقع گرایی را با سمبلیسم اجتماعی یک جا گرد کرده است.

شعر سیمین از همان آغاز شاعری «صبغه ای واقع گرایانه داشت و شاعر به واقعیات تلخ، غم انگیز و حتی نفرت آور اجتماع توجه نشان می داد.» (حسین پورجافی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) او سعی کرده است که زبان شعرش زبان جمع باشد از این رو رنگ و روی طیف های گوناگونی از مردم به ویژه طبقه ی پایین اجتماع در شعر او به روشنی ترسیم و تصویر شده است.

شعر رئالیستی - سمبلیستی سیمین از نظر دایره ی شمول خود دو کارکرد مهم داشته است؛ از یک سو به واقعیات های موجود در جامعه اشارت کرده و از سوی دیگر با توجه به جنبه ی نمادین بودن عناصر روایت های آن از صحنه ی اقلیمی و جامعه ی شاعر پا را فراتر می گذارد و تمام جامعه ی بشری را در بر گرفته است.

سیمین زنی ست که با مشکلات خاص زنان آشنایی گسترده و عمیق داشته است چنان که خود می گوید: «زاده شدم در خانه ی پدر بزرگ چون پیش از زانم مادرم همسر خود را به اشتغالاتش وا گذاشته و به خانه ی پدری بازگشته بود.» (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۹) شعر سیمین بهبهانی حاکی از تجربه های تلخ و شیرین عمیق انسانی اوست که شاید در میان زنان شاعر ما (جز فروغ و صفارزاده) بی سابقه باشد. از این جهت می توان گفت سبک شعر سیمین بهبهانی سبکی خاص و تازه است و «اثر انگشت شخصی او بر آن ها به وضوح دیده می شود.» (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۳)

بخشی از شعرهای سیمین به نقد جامعه ی مرد سالار می پردازد. این شعرها در واقع نقدی فمینیستی و رویکردی متفاوت نسبت به ادبیات مردانه به ویژه ادبیات از نوع سنتی آن است. «از این زاویه که بنگریم می توانیم بگوییم که رویکرد سیمین بهبهانی به ادبیات، نوعی ارزیابی متفاوت از زن و ماجراهای تاریخ زندگی «نوع زن» بوده است و این سخن به نوعی درباره ی کل تاریخ ادبی می تواند صادق باشد. نقد فمینیستی می کوشد نشان دهد که ادبیات مردسالار به گونه ای شخصیت زن را محصور می گرداند که به ناچار به رفتارهای منفعلانه کشیده می شود.» (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

فمنیسم، حرکتی اجتماعی و فرهنگی است از سوی زنان که قصد گرفتن جایگاهی شایسته مطابق با استعداد و دانایی خود دارند. نویسندگان فمینیست بر این باورند که مفهوم «زن» (مؤنث) نه تنها یک مفهوم طبیعی نیست بلکه این مفهوم بر ساخته و جعل تمدن اجتماعی در طول تاریخ بوده است. «سیمون دبووار عقیده دارد هیچ کس زن به دنیا نمی آید بلکه به تدریج زن می شود... به طور کلی این تمدن است که مخلوقی را به نام مؤنث می آفریند در نتیجه ی این فرایند فرهنگی، جنس مذکر به طور وسیعی در فرهنگ به عنوان موجودی فعال، برتر، ماجراجو، منطقی و خلاق شناخته می شود اما جنس مؤنث در مغایرت اصولی با چنین ویژگی هایی، از هویتی منفعل، مطیع، ترسو، احساسی و سنت گرا برخوردار است.» (آبرامز^{۹۸}، ترجمه ی بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

چنان که ملاحظه می شود عامل اصلی وضعیت نابرابر زن در تمدن مدرن انسانی، رفتارهای نا به هنجار مردانه است که از بس در طول تاریخ تکرار شده اند، درست بودنشان بدیهی انگاشته شده است. از این رو باید گفت که مسأله ی زن و مرد یا به تعبیر برخی از پژوهشگران مردم شناسی «قانون دوگانه ی ناعادلانه» (رید^{۹۹}، ترجمه ی مقصودی، ۱۳۸۴: ۴۵) قدمتی به عمر بشریت دارد و مسأله ای تازه و خاص جامعه ای ویژه نبوده است از این روی طرح این مسأله در تمام جامعه ی بشری به صورت یک معضل، امکان ظهور و بروز دارد. یادکرد این نکته بسیار ضروری است که زن در جوامع اسطوره ای و ابتدایی مقام شایسته ای را به خود اختصاص داده و در کنار مرد نقش خود را ایفا می کرده به طوری که در اساطیر ایرانی آفرینش هر دو از یک اصل و ریشه هستی یافته و «یکی به دیگری پیوسته و هم بالا و هم دیس» (لاهیجی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۲۷) بوده اند.

فمنیسم به صورت حرکتی جهانی در مسیر تعریف و مشخص شدن جایگاه اجتماعی زن می تواند از زاویه دیدهای متفاوتی ترسیم شود؛ چنان که از حیث مسائل اقتصادی و سیاسی و یا مذهبی می تواند مورد طرح و نقد قرار گیرد. در همین راستا یکی از مهم ترین زاویه دیدها طرح این مسأله از دیدگاه شاعران بوده است. فمینیسم همچنان که در ادبیات جهانی یکی از دغدغه های نویسندگان و شاعران بوده در ادبیات معاصر فارسی نیز مطرح گشته است. مسأله ی زن در شعر شاعران معاصر به ویژه در نزد شاعران زن جایگاه مهمی یافته است چراکه شاعران زن خود بهتر می توانند دغدغه ها و مسایل فرهنگی و اجتماعی شان را در شعر به نمایش بگذارند.

۲-۱- سیمین و شعر زن

در کنار مسأله های مهم فرهنگی و اجتماعی که سیمین در شعرش جلوه داده است؛ «زن» و دغدغه های او اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. بنابراین می توان گفت: یکی از درون مایه های مهم شعر سیمین، طرح فمینیسم معتدل به شکل دفاع از حقوق زن، است. این مسأله، سیمین را به حضور در عرصه ی اجتماع فرا

⁹⁸ M.H.Abrams

⁹⁹ Evelyn Reed

خوانده است، او بی مهری نسبت به زنان را نمی پسندد و در برابر این پدیده ی نا به هنجار به فغان آمده است. وی در این گونه شعرها فریاد مظلومیت زنان و نادیده گرفته شدن ارزش والای آنان را در جامعه ی بشری تذکر می دهد و با بیان این مسایل، به نوعی خواستار برابری و عدالت جهانی می شود.

۲- چاره جویی و دردها

سیمین بهبهانی برای آن که در کنار انتقادهای صریح و نیش دار خود، راه ها و چاره جویی ها را هم نشان دهد به زن و توانایی های او توجه کرده است. زنی که تنها با حضور اوست که مرد به حضور خود در هستی چشم می گشاید و سرزنده از حس زندگی به کار روزانه عشق می بازد چنان که شاعر می گوید:

« تنها با تو می توانم

همچنان باشم که خویشتن خسته ام را

شناخته ام. »

(صالحی، ۱۳۸۳: ۵۳)

۱-۲ زن و پویایی اجتماعی

در دیدگاه سیمین مفهوم جامعه، حاصل تلاش اجتماعی همه ی افراد آن چه زن و چه مرد است. با چنین زاویه دیدی است که شاعر بر این باور است زن نه تنها باید در خانه نقش بنیادین داشته باشد بلکه باید در جامعه هم نقش اجتماعی خود را ایفا کند. سیمین بر بنیاد چنین زمینه ای به نقد واقعیت جامعه ی انسانی روی می آورد و نابهنجارهای آن را برای اصلاح به نمایش می گذارد؛ نابهنجارهایی که زن قربانی آن هاست. این نوع اندیشه ی او در شعر «ای زن» نمود بیش تری یافته؛ چنان که او را به مشارکت در عرصه ی اجتماع فراخوانده است.

در گوش مرد، نغمه ی همتایی

نی بهر عاشقی و نه شیدایی

کرسی نشین خانه ی شورایی

در کار خویش، آگه و دانایی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۴)

چو چنگِ نغمه ساز، فروخواندی

گفتی که: «جفت و یار توام، اما

اینسان که در جبین تو می بینم

بر سر نوشت خویش خداوندی

«ای مرد» نیز که یکی از شعرهای عاشقانه - اجتماعی سیمین است که گرایش به فمینیسم معتدل شاعر را هویدا می کند. او در این شعر مشارکت زنان را در کارهای اجتماع بیان کرده است. سیمین زوایای مختلف زندگی زنان را می کاود. و به یاد می آورد که زندگی زن نه تنها محصور در خانه نمی شود بلکه او برای مرد، همراهی خردمند در اندیشه و استوار در کار اجتماعی است. بدین شیوه از زبان زن می سراید:

یک دست بوده ای تو و یک دست بی صداست

دست دگر به پیکر نام آورت شدم

بیرون زخانه، همره و همگام استوار

در خانه، غمگسار و نواز شگرت شدم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۸۶)

نکته ی مهمی که در این جا به مرد یادآور می شود، این است که نقش او در فعالیت های اجتماعی بی حضور زن ناقص و بی نتیجه خواهد بود.

۲-۲- رفتارهای منفعلانه

زندگی زنان شعر سیمین سرشار از اندوه و غم زندگی است، وضع موجود در اجتماع بشری، آنان را به سوی رفتارهای منفعلانه ناگهانی و نابودگرانه سوق می دهد اما آن که قربانی این رفتارهای هنجارستیز می گردد کسی جز خود او نیست. بدین جهت است که سیمین به تکروری های فردی باور ندارد بلکه هر دو (زن و مرد) را به همیاری و هم فکری مکملانه صمیمانه و انسانی فرا می خواند. سیمین در شعر «هوو»، به طرح یکی از مسایل بغرنج اجتماعی یعنی چند همسری پرداخته و آن را در تضاد با نگرش اخلاقی - اجتماعی خود دیده است. چند همسری مردان که از نظر شاعر بسیار منفور تعبیر می شود، با تبعات آن در این شعر به تصویر کشیده شده است. سیمین از حقوق زنان دفاع می کند، زنانی که مورد بی مهری و ناسپاسی شوهر خود قرار می گیرند. فمینیسم معتدل و سازنده ی او در این شعر با درون مایه ای تراژیک خود را نشان می دهد.

... «آه! این مردی که این سان خفته گرم

در کنار این زن آشوبگر،

جای می داد اندر آغوشش مرا

روزگاری گرم تر، پر شورتر»

... دست لرزانش به سوی آب رفت

گرد بی رنگی میان جام ریخت

... «باید امشب، بی تزلزل، بی دریغ

کار یک تن زین دو تن یکسر شود.

یا مرا همسر بماند بی رقیب

یا رقیب سفته بی همسر شود.»

... همسرش را با رقیبش خفته دید!

لیک طفلش جام را نوشیده بود!

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸ - ۲۵۵)

جانبداری شاعر از نوع زن سبب نشده است که رفتار او را هم به نقد نکشیده باشد، رفتاری که نه تنها سبب توفیق او نشده بلکه به فاجعه ای تراژیک انجامیده است. چرا که اگر یک سوی قضیه در صحنه ی زندگی به ایفای درست نقش خود متعهد نباشد تمام زندگی در مسیر نابسامانی به دره ی فاجعه فرو می افتد.

۳-۲- طلاق

سیمین بهبهانی در تمام موارد جنبه‌ی رئالیستی مسایل اجتماعی را در نظر دارد. از این روست که شعر او در چنین حال و احوالی از لطافت شاعرانه دور می‌شود و به خشونت تراژیک نزدیک می‌گردد. در ورطه‌ی چنین اوضاعی قهرمان تراژدی خود یعنی زن را به نمایش می‌گذارد. در این نمایش همه چیز خارج از توان و اراده‌ی زن است و به سوی سرنوشت به پیش می‌رود. آن چه در چنین مسأله‌هایی روح زن را می‌خراشد تضادی است که میان طبیعت ناب زنانه و عرف جامعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر «زن» با طبیعت پاک خود درمی‌یابد که در جامعه شیوه‌هایی پذیرفته شده و عرف گشته که از نگاه یک زن با طبیعتی ناب و پاک، زشت بودنشان بدیهی است ولی افسوس که مردان وظیفه‌ناشناس آن را در نمی‌یابند. فمینیسم معتدلی که سیمین به آن گرایش دارد، در شعر «نامه» نیز خود را نشان می‌دهد. او از معضل طلاق انتقاد می‌کند و تبعات شوم آن را تذکر می‌دهد؛ چرا که «وی بشخصه این مشکل را تجربه کرده است.» (بهبهانی، ۱۳۷۱: ۹)

«آه، ای پیک، پیک شادی بخش!

نامه آورده ای زهمسر من

چه؟ در این نامه چیست؟ هان! این چیست؟

وای... فرمان افتراق من است

مُهر و اخوردگی، خط بطلان

بر من و هستیم، طلاق من است.»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۸۲-۳۸۰)

فمینیسم سیمین در شعر «بی سرنوشت» تراژدی زندگی زن را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهد، وی در دفاع از زنان یکی از مشکلات آنان یعنی مسأله‌ی مهر و کابین را به نقد کشیده است. سیمین آگاهی همراه با تجربه‌اش را به صورتی محسوس در کنار درد درونی خود به خواننده منتقل می‌کند. او در این گونه شعرهایش، به دنبال یافتن فریاد کده و پناهگاهی برای زدودن و یا کاهش این گونه دردهاست؛ دردهایی که پیکر جامعه‌ی او را دردمند ساخته است.

«ای بیوه‌ی قانونی مردی توانگر

در پیش چشم کور قانون ایستاده

زان مایه و ثروت به نام «مهر و کابین»

قانون پشیزی چند در دستش نهاده.»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۴۹۹-۴۹۶)

۴-۲- زن و بافت سنتی جامعه

«ایلخانی‌ها» مجموعه‌ای از اشعار سیمین است که وی در آن از مظلومیت زن در یک بافت کاملاً سنتی سخن رانده؛ زنی که در درازنای تاریخ اجتماعی بشر به اشکال گوناگون ستم دیده است. این مجموعه دو شخصیت دارد یکی ایلخان و دیگری زهره. «ایلخان» نماد مرد سالاری و ستم‌کشی و «

زهره» نمادِ بردباری و شکیبایی زن در تاریخ است... «اغلب این سروده ها، بیان داستان گونه ای از ظلم هایی تاریخی است؛ در بند کشنده ی زنان و حکایت مظلومیت مادران را به تلخی و حسرت باز می نمایاند.» (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۰۴)

واژه ی ایلخان که در شعر سیمین جنبه ی نمادین یافته در واقع نمایش رفتار مردی است که خان ایل است و شاعر به گونه ای به بافت سنتی جامعه (ایل) اشاره می کند و از جانب دیگر این جامعه ی سنتی در واژه ی خان خلاصه می شود، خانی که به گونه ای بار عاطفی منفی را القا می کند.

زهره جفت ایلخان شد	نازنین خان و مان شد
مهرش از دو قطره ی اشک	جفت گوشواره کردی
کام از او چو بر گرفتی	بویه ی دگر گرفتی
رای عهد تازه بستن	با دگر ستاره کردی

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۳۲-۹۳۱)

بدین گونه صدای دادخواهی زن در نمایشی کمدی - تراژدی طنین می اندازد.

ایلخان، پیرو	نیست کم، غمت کم!
... هر زمان به دامان	یک ستاره بنشان
... زهره در شبستان	ماند چو غریبان
مانده را بیفشان	گرچه آب زمزم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۳۴-۹۳۳)

در ایلخانی ها، سیمین، ابزار بودن مظلومیت، بردباری و شکیبایی زن را به نمایش در آورده است. شعر «به رجز ندا ز خان آمد» هم انعکاسی از ستم کشی های ایلخان و تحمل های زنانه را گوشزد کرده است.

«به رجز ندا ز خان آمد	که چه کردم و چه ها کردم...
چه تذرو خوش پرو بالی	که شکار در هوا کردم!»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۴۰-۹۳۹)

در شعر «ایلخان تحفه آوردند» باز هم سیطره ی مردی «همه چیز خواه» نقد می شود. سیمین برای برجسته کردن واقعیت، چنین مضمونی را به شیوه های گوناگون ارائه می دهد. او در این گونه شعرها صدای مظلومیت زن را سر می دهد. زنی که ارزش والای او در جامعه بشری نادیده گرفته شده است.

«ایلخان، تحفه آوردند	زیر زربفت دیداری...
بر دو گلنر مه ی گوشش	کرده گوهر گرانباری...
ایلخان دست می یازد	گوهر از گوهران می گیرد
بازهم رشک زیورهاست	گوش از گوهران عاری»

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۴۲-۹۴۱)

باز هم یادکرد این نکته ضروری است که درست است که به ظاهر فضای شعر سیمین جامعه ای سستی را نشان می دهد اما این جامعه ی سستی با تمام نمادهایش می تواند بر جامعه ی مدرن جهانی هم مطابقت داده شود چرا که شعر به ویژه شعر نمادگرا مرز مکان و زمان را در می نوردد و به صحنه ی جامعه ی جهانی در همه ی اعصاب پا می گذارد.

۵-۲- در به دری روحی و جسمی

سیمین در «دشت ارژن» شعرهایی سروده است که می توان آن ها را شعرهای کولی واره خواند. قهرمان این شعرها، شخصیت نمادینی با نام «کولی» است. این کولی واره ها حاصل تجربه های موفق شعری سیمین است در پیوند میان «اجتماعیات و عاشقانه ها» ی سیمین، کولی، نمادی از نوع زن در طول تاریخ است. یک چنین ذهنیتی سبب شده که در این بخش از شعر خود، شاعر فمینیسم خاص و معتدل را مطرح می کند و بدین گونه فرصتی می یابد تا در خطاب به این قهرمان نمادین مشکلات زنان را در «تاریخ مذکر» به زبان شعر و هنر تبیین کند و مظلومیت زن را پیش چشم خواننده به تصویر بکشد.

بهبهانی از آن زنانی نیست که به بهانه ی دفاع از حقوق زن، گرفتار نوع نگرش بدبینانه ی افراطی نسبت به مردان شده باشند. «او خوب دریافته که فمینیسم افراطی، نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه خطر از سوی دیگر بام افتادن را به همراه دارد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۹۰-۳۸۹)

سیمین، اعماق جامعه و فرهنگ خود را می کاود و مضمونی ملموس و مألوف می یابد و احیا می کند. «کولی واره» هایش نمونه ای آشکار از این ویژگی بی همتای اوست. «من فکر کردم که اگر واقعاً کولی باشم، یک کولی دوهزار ساله ام که تمام رنج های دوران را که بر زن تحمیل شده است، آزموده و در خود جمع کرده ام و همین باعث شد که من کولی واره ام را بسازم. با اخلاص، صمیمیت، درون خودم را، یعنی درون زن را آشکار بکنم با همه ی اجبارهایش، با همه رهایی هایش، با همه ی کم طاقتی هایش، با همه ی صبوری هایش... و خلاصه با همه ی تضادها و تناقض هایش.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۸)

کولی در ادبیات فارسی الهه ی عشق رنگارنگ است. عشق رنگارنگی که تمام صحنه های شاد و ناشاد زندگی را به دوش می کشد تا هم بترساند و هم امید بدهد، هم هشدار دهد و هم شاد گرداند. «مظهر دربه دری ها و آوارگی های زن ایرانی می شود. آشیانه ای از خود ندارد. پیوسته در سرگردانی است. خانه به دوش است.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

روی دیگر سکه ی کولی در به دری های روحی و روانی است چرا که این نوع زن با آن که در یک جا (مثلاً خانه) ساکن است ولی بی پناه روحی است و بدتر آن که این در به دری های درونی و روحی راهی به آشکارگی ندارد و به عبارت مشهور او می سوزد و می سازد. او هیچ گاه آزاری به دیگران نمی رساند برای هر کسی شادی می آورد و شادی ای که از درونش می جوشد.

رفت آن سوار، کولی!	با خود ترا نبرده
شب مانده است و با شب	تاریکی ی فشرده
کولی! کنسار آتش	رقص شبانه ات کو؟

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶۴۴-۶۴۳)

فمنیسیم سیمین و دفاع همیشگی او از زن در کولی واره ها بر واقعیت روح سرگردان و در به در زن اشاره دارد. او مستقیم و غیرمستقیم این مضمون را چون میخ در مغز خواننده می کوبد و بیدارش می کند. خود سیمین می گوید: «مرد سالاری در کشورم دیرینه است. زنان شاهنامه را بنگرید. هر کجا حدیثی از زن است، حدیثی سراپا درد است: حدیث تهمنه ای، منیژه ای، فرنگیسی و کتابونی و آن جا که گردآفریدی است، تن در جامه و گیسو در کلاه خود مردان نهان می دارد، و آن گاه که سیمای زنانه اش می درخشد از شرم می گریزد و آن جا که پورا ندخت و آزر میدختی بر تخت می نشیند، آن گاه است که مردی نمانده است.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

البته گفتنی است که در این مورد سیمین بهبهانی در نقد زنان شاهنامه فضای زمانی اساطیری را فراموش کرده و بی مناسبت، آن را با روزگار مدرن مطابقت داده است و در واقع «در چنین مقایسه هایی همیشه باید شرایط تاریخی هر دوره ای را در نظر گرفت و نسبت به دوره های متفاوت دست به داوری نادرست نزد و به عبارت دیگر عوامل فرامتنی (جامعه و شرایط) و عوامل درون متنی (تکنیک های ادبی) در ایجاد هر متنی متفاوت عمل می کنند و از این روی نمی توان دو متن متفاوت را از دو دوره ی بسیار متفاوت با میزان معیارهای معاصر سنجید.» (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

۶-۲- کولی جهانی

کولی مهاجر دربه در ازلی است. هم غربی است و هم شرقی، هیچ جایی هر جایی. می گویند: کولیان «طایفه ای از بقایای هندیان رامشگرند که در عهد بهرام گور به ایران آمده اند.» (عمید، ۱۳۶۳: ۹۹۳) این روایت چه واقعیت داشته باشد چه نداشته باشد به هر روی، سراسر خالی از واقعیت نیست و در زندگی کولی جهانی، تغییری ایجاد نخواهد کرد آن چه هست دردها و رنج های همیشگی کولی هاست. سرزمین کولی همه جای جهان است او در عین عاشق تحول همیشگی بودن وفادار به رنگ بی رنگی است. کولی در شعر سیمین، نمادی از یک روح آزاده است که پایبند به هیچ قیدی نیست چنان که خود او می گوید: «کولی من اگر چه از شرق است اما به غرب سفر می کند. روح کولی در قلب اروپا، سوار بر اسبان تیزتک مجار می تازد و یال اسبش باد را شانه می زند؛ در اسپانیا می خواند و می رقصد. اندوه غربت دیرین خود را با زخمه های گیتارش بر دل چاک چاک زمان می نشاند و در سرزمین نیاکان من - ایران - بر دور افتاده ترین حواشی کویر پای می کشد. ماران کویری را می شناسد، زهرشان را و مهره شان را با خود نگاه می دارد برای دشمنی یا دوستی، و گیاهان را می شناسد و خاصیتشان را، و در آینه، حال تو و آینده ی مرا می بیند. او زبان و پیام و نشانه های دیرینه ی خود را فراموش نمی کند.» (بهبهانی، ۱۳۶۲: ۱۰)

کولی استقلال روحی دارد. گرچه این روح دربه در می نماید اما او، از قدرت جادویی برخوردار است، وی کف بین، فالگیر، مشکل گشا و دعانویس است، از گذشته آگاهی دارد و پیشگو نیز می باشد. او در سخت گیری های جامعه راهی برای خویش گشوده است نه زندگی را بر کسی تنگ می کند و نه غم

ایجاد می کند او با بازی ها و خنده هایش غم را از دل هر کسی می برد او به جای انتقام - عرف نادرست -
با همه دوستی می کند، عاشق کار خود است و دیگران را یاری رسان در شادی هاست.
کولی گرفته ست فالی ؛ با فال او وعده ها هست :

« - سی روز...»

سی هفته...»

سی ماه...»

سی لحظه صبرم کجا هست !

کولی! گیاهی نداری کز درد عشقم رهاند؟

از رُستی، بهر رستن، با کولیان بس دوا هست

کولی! دعایی نداری؟ شاید گشاید طلسمی

با کولیان (دایه می گفت) تعویذ مشکل گشا هست.

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶۳۹)

سیمین دوستدار شخصیت تحول گرای رو به آینده ی کولی است. شخصیتی که ضمن حفظ ارزشمندی
سنت، باعث خروج از آن و اقبال به سوی نو و نوجویی است. «کولی تخته بند خانه نیست. در پستو نمی ماند
و زندانی اندرون و معانی آرمانی نیست. او در حفظ حریم سنتی میان زن و مرد اصراری نداری و پرده نشینی
نمی کند. کولی تحرک دارد و تحرکش به او حضور می بخشد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

دشت بیدار می شد با قدم های کولی

بر که سرشار می شد با زلال نگاهش

کهکشانش می درخشید لب زهم باز می کرد

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶۴۱)

سیمین گاهی به توصیف کولی می نشیند، گاه او را مخاطب قرار می دهد، هر از گاه تصاویر و نغمه هایی
تراژیک برای خوانندگان سر می دهد.

کولی آواره تنه است با مه و زنگار، بی تو...

تا چه کند کار با دل با که شود یار، بی تو...

سبزه ی دامان کولی لاله و گل کم ندارد

اشک بر او، قطره قطره ریخت بسیار بی تو.

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶ - ۶۴۵)

سیمین از زاویه ی دید یک زن آگاه به کولی نگاه می کند، برخلاف تماشاچیان که بازی کولی را نظاره
می کنند و از ژرفای زندگی کولی خبر ندارند، سیمین زندگی درونی او را می بیند. او در
صحنه پردازی های شاعرانه ی خود، کولی را «زندگی» می کند. به جای آنکه همچون تماشاگری منفعل
تنها ظاهر صحنه ی خنده آور بازی کولی را تماشا کند، صحنه ی تراژیک زندگی کولی (زن) را احساس

می کند و از صورت شعر را برای مخاطب آگاه به نمایشی مصیبت وار تبدیل می کند. چرا که می داند «واژه ی کولی با حضوری پر صدا عجین است، صدایی که سنتاً باری منفی به همراه دارد و تابع همان محدودیت هایی است که جسم او دارد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۲)

او هنگامی که نقیبی به خاطره های خود می زند و کولی خود را در ذهن تداعی می کند به یاد گوش دردی دوران کودکیش می افتد و می نویسد: «پزشک فریادهای کودکانه ام را به کولی گری تعبیر می کرد و به مادرم می گفت: این دختر انتقام تو را از زمانه خواهد گرفت.» کولی گری «ام به صورت کولی واره» ها در آمد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

سیمین با کولی احساس همدلی و یگانگی کرده و گفته است: «شگفتا که به تازگی واسطه ای برای پیوند خود و آن «من» سالیان پیش یافته ام که کولی ست، یک کولی ساخته و پرداخته ی خیال. و آن گاه که می خواهم از خود یاد کنم، او (کولی) به میان می آید: او که مظهر دربردی ها و آوارگی های همیشگی روح من است. و چه خوب از «من» و از «بی منی» می رهاندم! و چه آسان می توانم در وجود او بسرایم.» (بهبهانی، ۱۳۶۲: ۹)

کولی منم، آه! آری، اینجا به جز من کسی نیست تصویر کولی ست پیدا، رویم در آینه تا هست...
(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶۴۰)

سفر کولی در روح و جسم بهبهانی تا آن جا به پیش می رود که با او همذات پنداری می کند و با این همذات پنداری است که می تواند به بستوی روح و جسم کولی سر بکشد و همه ی آن جا را بکاود و به شعر تبدیل کند. این کار او «در واقع به زیر سوال کشیدن بسیاری از ارزش های سنتی درباره ی زنانگی است. کولی رسوم رایج را برمی اندازد و مرزها را درمی نوردد، به عنوان تصویر فردی حاکم بر سرنوشت خود، در فرهنگی که فردیت خود بنیاد را، به خصوص در میان زنان ارج نمی گذارد، کولی می تواند خود را و اسطوره ی خود را از نو بیافریند. سفرهای پی در پی او از دهی به دهی، از شهری به شهری و از دیاری به دیاری دیگر و نیز سفرش در عرصه ی نمادین از گردونه ای از معانی زنانگی به گردونه ای تازه، همه ی قواعد و قوانین تحجیر زن را بر می اندازد. کولی هم حضور اجتماعی دارد و هم تحرک دارد و هم صدا.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۱)

کولی! به شوق رهایی	پایی بکوب و، به ضربش
بفرست پیک و پیامی	تا پاسخی بستانی
...اعصار تیره ی دیرین	در خود فشرده تنت را
بیرون گرا که چو نقشی	در سنگواره نمائی.

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ۶۶۳-۶۶۲)

شخصیت کولی در شعر سیمین دوسویه است از یک جهت حافظ سنت های نیکوی انسانی است و از دیگر سو در پی رهایی از هر آن چه او را به سنگواره بدل می کند. بر این بنیاد است که روح کولی گویی جمع اعداد است و متناقض ها در آن گرد آمده اند. هم سنت را به نیکویی اجرا می کند و از دل آن

سنت‌ها رهایی را هویدا می‌سازد. گویی کولی درختی است که از ریشه‌ی خود هرگز جدایی ندارد ولی میوه‌های رهایی و آزادگی را تقدیم مشتاقان می‌کند. در این باره شاعر و خالق شخصیت کولی می‌نویسد: «درست است که کولی هویت قربانی دارد. بی‌خانه و آواره و سرگردان است ولی در عین حال، شخصیت آشنا و پرتوان و مقاومتی نیز دارد. هم آرمان است و هم ضد آرمان. هم قهرمان است و هم ضد قهرمان. هم مقاوم است و هم منعطف.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

نکته‌ی توجه کردنی آن است که کولی در شعر سیمین با نسخه‌ی زمینی و واقعی آن تفاوت‌های بنیادین دارد در واقع کولی زمینی و واقعی تنها زمینه‌ای است برای کولی شعری سیمین که در چهره‌ی نمادین او دنیای متحول شونده‌ی زن را به نمایش می‌گذارد، به عبارت دیگر در شعر سیمین کولی (زن نوعی) می‌تواند با حفظ آیین‌های مورد قبول خودش، به زندگی خود پویایی و تحرک اجتماعی بخشد تا در هر زمانی و مکانی بتواند افزون بر حفظ موجودیت یگانه‌ی خود، ظرفیت‌های سیال و دیگرگون شونده‌اش را نیز به اثبات برساند. کولی در شعر سیمین نه زن احساساتی است (همچون کولی واقعی) نه فاقد احساسات رهایی بخش نوع بشری بلکه در هر دو شکل، سیمین این احساسات متناقض را به صورتی موثر و هنری در شخصیت کولی برجسته کرده است و بدین گونه «تعبیر پیشین را دربار‌ی او به زیر سوال می‌کشد و از نوعی دگرگونی ریشه‌ای حمایت می‌کند. اسطوره‌های فرهنگ بومی و آشنا را ابتدا احیا و سپس نوسازی و نوخوانی می‌کند. با روایتی نواز کولی، قدرت او، و نه ستم‌دیدگیش راه، استقلال، و نه آوارگیش راه، بر می‌کشد و تصویر پیروزمند و مستقلی از زنی آشنا را ارائه می‌دهد. تصویری آشنا با تفاسیری ناآشنا.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۰۲)

زن در شعر سیمین بهمانی چهره‌های گوناگون به خود می‌گیرد؛ گاهی بی‌پناهی است که هیچ چاره‌ای جز عکس‌العمل‌های انفعالی ندارد و گاهی قربانی طلاق‌های خواسته و ناخواسته می‌شود. این زن که تحمیلی سخت‌باور نکرده‌ی آن‌گاه که به شکل و شمایل شخصیت نمادین کولی جلوه می‌کند از تمام ضعف‌ها و قوت‌های خود شخصیتی متحول شونده می‌آفریند که برای جامعه‌ی بشری شادی و امید به ارمغان می‌آورد.

سخن آخر این که اشکال‌گونه‌گون زن همه در یک صفت مشترک‌اند، این صفت مشترک در زندگی است که آنان پیوسته در تلاش‌اند که آن را در کنار مرد خود خردمندانه و استوارانه در مسیر زندگی طی کنند. اگرچه در طی این مسیر پر نشیب و فراز مشکلات فراوان به آنان روی می‌نماید اما زن در هر هیاتی و هویتی، احساسات ناب و انسانی خویش را حفظ می‌کند و تمام توجه‌اش را به آینده‌ای روشن متمرکز کرده است.

نتیجه‌گیری

سیمین بهمانی شاعری است که در اشعارش درون‌مایه‌های فرهنگی و اجتماعی به ویژه مساله‌ی «زن» را مورد توجه خاص خود قرار داده است. نوع زاویه دید او نسبت به مساله‌ی زن‌گرایی فمینیستی او را نشان

می دهد، البته دیدگاه او از نوع فمینیسم معتدل و به دور از هرگونه افراطی است. دیدگاه فمینیستی او نه درباره ی جامعه ای خاص بلکه می تواند، تمام طول و عرض جامعه ی بشری را مورد نقد قرار دهد. او با بیان این مساله خود را بیش تر به زنان اجتماع نزدیک می کند و در عین هم حسی شاعرانه نسبت به آنان، به دنبال چاره ای برای رفع این معضل اجتماعی می گردد و خواستار برابری میان انسان ها چه زن و چه مرد می شود. در همین راستا به زندگی اقشار مختلفی از زنان که مورد بی مهری و ناسپاسی قرار گرفته اند، وارد می شود تا واقعیت زندگی آنان را به خواننده ی خود گوشزد کند.

بهبهانی خواهان دخالت زن در سرنوشت خویش است و از او می خواهد که با وارد شدن در عرصه های مختلف زندگی به استقلال اجتماعی دست یابد. وی دوستدار تحول در زندگی زنان است؛ تحولی که به زنان تحریک بیش تر در جامعه می بخشد. او با سرودن شعرهای خاص می خواهد تصویری از زن به نمایش بگذارد؛ زنی که باید به طور مستقل و مکمل در کنار مرد خود نقش مفیدی ایفا کند.

هدف این شاعر آگاه از وارد شدن زن در جامعه، پویایی حقیقی اجتماعی است. چرا که جامعه زمانی پویایی واقعی دارد که همه ی انسان ها چه مرد و چه زن در جای خود و به اندازه ی توان بالقوه و بالفعل خود نقش انسانی و اجتماعی خود را ایفا کنند. بنابراین تحول زندگی زن نه تنها به ضرر اجتماع نیست بلکه در این مرحله است که هم مرد و هم زن برای زندگی حکم مکمل پیدا می کنند؛ مکملی که اگر یک طرف آن حضور فعال آگاهانه نداشته باشد ناقص خواهد بود.

منابع

- آبرامز . (۲۰۰۵) فرهنگ واژه‌ی اصطلاحات ادبی، ترجمه‌ی سیامک بابایی . (۱۳۸۶) تهران: نشر جنگل، چاپ اول.
- ابراهیمی، مختار . (۱۳۸۹) گونه‌های ادب، اهواز: معتبر، چاپ اول.
- احمدی، پگاه . (۱۳۸۴) شعر زن از آغاز تا امروز، تهران: نشر چشمه، چاپ اول .
- بهبهانی، سیمین . (۱۳۶۲) دشت ارژن، تهران: زوار.
- بهبهانی، سیمین . (۱۳۷۱) گزینۀ اشعار سیمین بهبهانی، تهران: مروارید، چاپ سوم.
- بهبهانی، سیمین . (۱۳۸۵) مجموعه اشعار، تهران: نگاه، چاپ سوم.
- حسین پور جافی، علی . (۱۳۸۴) جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- حق شناس، علی محمد . (۱۳۷۰) مقالات ادبی، زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر، چاپ اول.
- دهباشی، علی . (۱۳۸۳) زنی با دامنی شعر، تهران: نگاه، چاپ اول.
- رید، ایولین . (۲۰۰۹) فمینیسم و مردم‌شناسی، مترجم افشنگ مقصودی . (۱۳۸۴) تهران: گل آذین، چاپ اول.
- صالحی، سیدعلی . (۱۳۸۳) عاشقانه‌های ابونواس اهوازی، تهران: انتشارات سالی، چاپ اول.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹) ترنم غزل، تهران، کتاب نادر، چاپ اول.
- عمید، حسن . (۱۳۶۳) فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
- لاهیجی، شهلا و همکاران . (۱۳۸۷) شناخت هویت زن ایرانی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم.
- محمدی، حسنعلی . (۱۳۷۹) از بهار تا شهریار، تهران: ارغنون، چاپ چهارم.